

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تقدیم به پیشگاه قدوهی عارفان، اسوهی عاشقان و سالار
شهیدان، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام. به این امید که
این تحفه‌ی ناچیز را که در مقام عرض ارادت و ادب، به
محضر آن امام همام پیشکش می‌شود، به کرم خویش پذیرا
باشند.

کرشمه‌ی حُسن

نظری اجمالی بر

جنبه‌های عارفانه‌ی نهضت عاشورا

مهدی طیب

به ضمیمه‌ی متن و ترجمه‌ی زیارت عاشورا

شناسنامه کتاب

فهرست مطالب

۷.....	پیشگفتار.....
۹.....	مقدمه.....
۱۱.....	موخّد زیستن.....
۱۵.....	حُسن ظنّ به خدا و کارهای خداوند.....
۲۰.....	توکل.....
۲۴.....	آرامش و صبر.....
۲۹.....	رضا.....
۳۳.....	عبادت، عبودیت، آزادگی و حریت.....
۳۸.....	تسلیم و تفویض.....
۴۳.....	علوّ همّت، مناعت طبع، کرامت و عزّت نفس.....
۴۸.....	جمال اخلاقی.....
۵۳.....	عشق و جانپازی.....
۵۸.....	ختم سخن.....
۵۹.....	زیارت عاشورا.....

پیشگفتار

آنچه در این نوشتار آمده، خلاصه‌ای از ده گفتار است که در دهه‌ی نخست عاشورای سال ۱۳۸۵ شمسی، از شبکه‌ی چهارم سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد. با توجه به استقبال مخاطبان از مباحث پخش شده، به نظر رسید نگارش و نشر چکیده‌ی مطالب گفتارهای مزبور نیز بتواند برای علاقمندان به شناخت و درس‌آموزی از نهضت اباعبدالله علیه‌السلام سودمند واقع شود. بر خود واجب می‌دانم از عزیزانی که در آماده‌سازی این اثر برای نشر، متقبل زحماتی شدند، سپاسگزاری نمایم.

امید که این مختصر مورد قبول درگاه حسینی قرار گرفته و برای مطالعه‌کنندگان عزیز مفید واقع شود.

مهدی طیب

مقدمه

در مقدمه‌ی بحث، اشاره به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

نخست اینکه: حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام امامند. امام شخصیتی است که پیشاپیش حرکت می‌کند و دیگران باید در پی ایشان، مسیر آن حضرت را طی کنند. شیعه یعنی کسی که در پی امام خویش می‌رود و او را مشایعت می‌کند.

نکته‌ی دوم: امام حسین علیه‌السلام اُسوه‌اند. آن حضرت می‌فرماید: **فَلَكُمْ فِي أُسْوَةٍ** در شخصیت من، برای شما، الگویی برای تأسی کردن است.^۱ اُسوه یعنی کسی که دیگران باید از او الگو بگیرند و مانند او شوند؛ بنابراین شیعیان آن حضرت باید در زندگی خود از ایشان الگو بگیرند.

نکته‌ی سوم: عبارت **كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَكُلُّ اَرْضٍ كَرْبَلَا**: هر روز عاشورا و هر سرزمین کربلاست؛ به این معناست که علاوه بر عشق ورزیدن به حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و سوگواری برای آن بزرگوار، باید از مکتب عاشورا درس آموخت و در حدّ توان خویش، حسینی زندگی کرد.

۱- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۶۳.

نکته‌ی چهارم: در حجّ عاشورایی، عرفات، معرفت نهضت عاشورا و منا، عشق به امام حسین علیه‌السلام است؛ که این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و هر یک بدون دیگری ناقص است.

نکته‌ی پنجم: مکتب عاشورا مبین حقیقت و تمامیت اسلام، با توازن و تناسب الهی بین اجزای آن است؛ بنابراین نباید عاشورا را فقط در یک بُعد انقلابی، تاریخی، احساسی یا عرفانی خلاصه کرد. بُعد اخلاقی و عرفانی، یکی از ابعاد آموزه‌های واقعی عاشورا است که در این نوشتار، اشاراتی به آن خواهیم داشت.

نکته‌ی ششم: در عرصه‌ی اخلاق و عرفان، امام حسین علیه‌السلام نقش راهنما و راهبر را بر عهده دارند. در عرصه‌ی علم اخلاق و عرفان نظری، حضرت اباعبدالله علیه‌السلام مصباح الهدی و چراغ هدایت و در عرصه‌ی تربیت اخلاقی و عرفان عملی، سفینه‌النجاة و کشتی نجات می‌باشند.

در این اثر، به اختصار، به ده درس از صدها درس عرفان و اخلاق که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، اشاره خواهیم کرد.

موحد زیستن

یکی از درس‌هایی که در عرصه‌ی عرفان، از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس موحد زیستن است. یکی از مقامات بلند عارفان راستین، نگاه موحدانه به جهان هستی است. آنان تنها فاعل حقیقی و تنها مؤثر واقعی در عالم را خدای متعال می‌دانند و مخلوقات را مجاری و مظاهر فاعلیت حضرت حق به شمار می‌آورند و لذا به احدی جز خدا چشم امید نمی‌دوزند و اتکا و اعتماد نمی‌کنند و از احدی جز خدا ترس و پروا به دل راه نمی‌دهند. به جلوه‌هایی از این روحیه‌ی توحیدی در نهضت حسینی اشاره می‌کنیم.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در جمع اصحاب خویش حضور یافتند و بعد از حمد خدای عزوجل و صلوات بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ وَاللَّهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَةَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ، فَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ؛ ای مردمان! به خدا سوگند، خدای متعال بندگان را نیافرید مگر برای اینکه به معرفت و شناخت او راه پیدا کنند و آن‌گاه که او را شناختند، راه بندگی او را در پیش

گیرند و آن‌گاه که بنده‌ی او شدند، با عبادت او از بندگی هر آنچه غیر اوست، بی‌نیاز شوند.^۱

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام در سفر کربلا، در منزل شقوق در نزدیکی عراق، در صدر بیاناتشان خطاب به اصحاب فرمودند: *إِنَّ الْأَمْرَ لِلَّهِ يَقَعْلُ مَا يَشَاءُ وَ رَبُّنَا تَبَارَكَ هُوَ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ*: امور، همه از آن خدا و در دست خداست. هر آنچه که خدا اراده نماید و مشیت او بدان تعلق گیرد، آن را عملی خواهد کرد و خدای تبارک و تعالی هر روز دست اندرکار امور است.^۲

همچنین آن حضرت در منزل خزیمیه به خواهر بزرگوارشان حضرت زینب سلام‌الله‌علیها که بر اساس سخن هاتف غیبی نگران شده بودند، فرمودند: *يَا أُخْتَاهُ كُلًّا مَا قُضِيَ فَهُوَ كَائِنٌ*: خواهرم، هر آنچه خداوند مقدر کرده است، واقع می‌شود.^۳

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام در نخستین سخنرانی خویش در روز عاشورا، در پایان فرمایشاتشان، خطاب به اصحاب فرمودند: *إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ*: ولی من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و هم اوست که ولی صالحان است.^۴

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۲

۲- خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۳

۳- خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۵

۴- خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۵۳

آن حضرت کسی را جز خدا ولیّ خویش نمی‌بینند. عارف در پرتو یقین موحّدانه‌ی خود، جز خدا، احدی را مؤثر نمی‌بیند. چنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مناجات شعبانیه به خدا عرضه می‌دارند: *الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی و نفعی و ضرری؛ خدایا، افزون شدن آنچه که دارم و کاسته شدن دارایی‌ام و سودی که به من می‌رسد و خسارتی که به من وارد می‌گردد، همه تنها به دست توست و به دست احدی جز تو نیست.*^۱

این روحیه‌ی توحیدی سبب می‌شود ابا عبدالله‌الحسین علیه‌السلام جز به رضایت الهی نیندیشند و ترسی از دشمن و تجهیزات و تمهیدات و تهدیدات او به دل راه ندهند و با شهامت و شجاعت کامل، تا آخرین نفس در برابر دشمن ایستادگی کنند.

سعدی این مطلب را با تعبیر زیبایی نقل کرده است:

موحّد چو در پای ریزی زرش

و گرتیغ هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس

چنین است آیین توحید و بس

بنابراین یکی از درس‌هایی که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس موحّد زیستن و در عرصه‌ی زندگی، تنها خدا را دیدن و بی‌اعتنا به ستایش و نکوهش خلق، تنها در جهت

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹۶.

۱۴ □ کرشمه‌ی حسن

رضایت الهی عمل کردن و تطمیع و تهدید خلق را هیچ
انگاشتن است.

حُسن ظنّ به خدا و کارهای خداوند

درس دیگری که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس حُسن ظنّ و حُسن تعبیر نسبت به خدا و مقدرات الهی است.

یکی از ویژگی‌های عارفان راستین، حُسن ظنّ به خدای متعال و به مقدرات و کارهای حضرت حق است. از دیدگاه عارف، عالم جلوه‌گاه حُسن الهی است و موجودات، همچون آیینه‌هایی در تالار آینه‌ی عالمند که جلوه‌های حُسن و جمال الهی در آنها نمودار است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تعبیر زیبایی می‌فرماید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ**: حمد خدایی را که در صورت و قالب خلق، بر خلائق خویش تجلی نمود.^۱ معشوقه یکی است لیک بنهاده به پیش

از بهر نظاره صد هزار آینه پیش
در هر یک از آن آینه‌ها بنموده

بر قدر ثقالت و صفا صورت خویش
خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **أَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ**:
به هر طرف که رو کنید، وجه الهی آنجاست.^۲

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۸.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۱۵.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: ما رأیتُ شیئاً
إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ وَ فِيهِ: به هیچ چیز نظر
نینداختم مگر آن که خدا را پیش از آن، پس از آن، همراه آن
و درون آن مشاهده کردم.^۱

به تعبیر زیبای باباطاهر:

به دریا بنگرم دریا ته وینم

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامت رعنا ته وینم

به همین خاطر است که عارف در همه چیز جلوه‌ی حُسن
و جمال معشوق ازلی را می‌بیند و به او عشق می‌ورزد.

به تعبیر زیبای سعدی:

به جهان خرّم از آنم که جهان خرّم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

این نگرش سبب می‌شود که عارف، نگاهی زیبایی‌بین به عالم
پیدا کند.

به تعبیر زیبای حافظ شیرازی:

منم که شهره‌ی شهرم به عشق ورزیدن

منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

از سوی دیگر هر چه در عالم ایجاد می‌شود، فی الحقیقه
فعل الهی است و خدا نیز غنیّ و قدیر، علیم و حکیم، جواد و
کریم و عطوف و رحیم است. از چنین فاعلی جز خیر صادر

۱- فیض کاشانی، عین‌الیقین، ج ۱، ص ۴۹.

حُسن ظنّ به خدا و کارهای خداوند □ ۱۷

نخواهد شد. از خیر محض جز نکویی ناید. لذا اَلْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ: خیر و مصلحت در آن چیزی است که واقع می‌شود.

در حدیث قدسی است که خدای متعال می‌فرماید: عَبْدِي الْمُؤْمِنَ لَا أَصْرِفُهُ فِي شَيْءٍ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ خَيْرًا: بنده‌ی مؤمنم را در هیچ موقعیتی قرار نمی‌دهم و برای او هیچ حادثه‌ای پیش نمی‌آورم مگر اینکه خیری در آن حادثه و موقعیت برای او مقدر کرده‌ام.^۱

این باور عارف، منشأ حُسن تعبیر او می‌شود و لذا عارف هر چه پیش می‌آید را نیک و زیبا تعبیر می‌کند.

در تعبیری از حافظ شیرازی آمده است:

به دُرد و صاف تو را کار نیست دم درکش

که هر چه ساقی ما ریخت عین الطاف است

عارف از بدبینی و منفی‌بافی و تعبیر سوء و یأس‌آفرین مبرأست.

منسوب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که فرمودند: أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ: بزرگترین گناه کبیره، سوء ظنّ به خدای متعال و بدبینی نسبت به خدا و مقدرات الهی است.^۲ بدبینی به چیزی که خدای متعال در جهان ایجاد می‌کند و وقایعی که در عالم و زندگی انسان پدید می‌آید، بزرگترین گناه کبیره است.

۱- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱.

۲- متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۳۵.

در راستای همین نگاه عارفانه، امام حسین علیه‌السلام در پاسخ به طرمّاح بن عدی و یارانش که از کوفه می‌آمدند و در بین راه با حضرت ملاقات کردند، به آنها فرمودند: **أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُوا أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مَا أَرَادَ اللَّهُ بِنَا قَتْلِنَا أَمْ ظَفَرْنَا**: به خدا امید من این‌گونه است که آنچه خدای متعال در رابطه با ما اراده فرموده است، به خیر و مصلحت ماست؛ خواه در این حرکت و نهضت به شهادت برسیم و کشته شویم و خواه در این مبارزه به پیروزی و موفقیت دست پیدا کنیم.^۱ آنچه که خدای متعال اراده فرموده است، خیر و مصلحت ما را در بر دارد.

نمونه‌ی دیگر این دیده‌ی زیبایی در واقعه‌ی عاشورا، هنگامی مشاهده می‌گردد که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها و سایر اهل بیت علیهم‌السلام را در کوفه به اسارت به دربار ابن زیاد لعنه‌الله‌علیه بردند. پس از آنکه حضرت زینب سلام‌الله‌علیها آن برخورد بزرگوارانه و عزتمندانه را در مقابل ابن زیاد نشان می‌دهند و او تحقیر می‌شود، ابن زیاد برای تلافی، به حضرت زینب سلام‌الله‌علیها خطاب می‌کند: **كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ الْحُسَيْنِ؟** زینب! کاری را که خدا با برادرت حسین کرد، چگونه دیدی؟ حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در پاسخ او فرمودند: **مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا**: چیزی جز زیبایی ندیدم.^۲ این نگاه زیبایی حضرت زینب سلام‌الله‌علیها که می‌تواند در صحنه‌ی عاشورا با

۱- طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۰۴.

۲- خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۴۲.

حُسن ظنّ به خدا و کارهای خداوند □ ۱۹

آن همه مصائب و بلاها زیبایی ببیند، حاکی از نگرش عارفانه‌ی این دخت بزرگوار امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. بنابراین یکی از درس‌های دیگری که می‌توان از مکتب عاشورا آموخت، حُسن ظنّ به خداوند متعال و مقدرات الهی و تعبیر نیکو کردن از رخدادهای زندگی است؛ زیرا رخدادهای زندگی چیزی جز مقدرات الهی نیست و برای مؤمن از جانب حضرت حق، جز خیر واقع نمی‌شود.

توکل

درس دیگری که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از عاشورا می‌توان آموخت، درس توکل در زندگی و تنها به خدا اعتماد و اتکا کردن است.

کسی که از یک سو تنها خدا را مؤثر می‌داند و همه‌ی امور عالم را تحت اراده و در دست خدای متعال می‌بیند و غیر خدا را در عالم هیچ‌کاره به شمار می‌آورد و از سوی دیگر به خدا و مقدرات الهی حُسن ظن دارد و خدا را آگاه به نیاز بندگان و غنی و قادر به رفع حوائج آنها و جواد و کریم و عطوف و رحیم می‌داند، چنین فردی در زندگی تنها به خدا اتکا خواهد کرد و تنها به او چشم امید خواهد دوخت؛ چرا که جز خدا احدی را در عالم کاره‌ای نمی‌داند و خدا هم جز خیر برای بندگانش مقدر نمی‌کند. در حدیث آمده است که پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جبرئیل سؤال کردند: مَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ؟ توکل بر خدای عزوجل چیست؟ جبرئیل سلام‌الله‌علیه عرضه داشت: أَلْعِلْمُ بَأَنَّ المَخْلُوقَ لَا يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَاسْتِعْمَالُ اليَأْسِ عَنِ الخَلْقِ. فَإِذَا كَانَ العَبْدُ كَذَلِكَ لَمْ يَعْمَلْ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ: توکل پی بردن به این حقیقت است که مخلوق نه زیانی می‌رساند و نه سودی؛ نه چیزی می‌تواند عطا کند و نه می‌تواند مانع

رسیدن چیزی شود و اینکه شخص به طور کامل از مخلوق قطع امید کرده و یأس پیشه کند. وقتی بنده‌ای این‌گونه شد، جز برای خدا کار نخواهد کرد؛ جز به خدا امید نخواهد بست؛ جز از خدا پروا نخواهد داشت و جز به خدا طمع نخواهد بست و این حقیقت توکل است.^۱

در نهضت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام جلوه‌های توکل را به زیبایی می‌توان دید. امام حسین علیه‌السلام در یکی از سخنرانی‌هایشان در روز عاشورا، خطاب به کوفیان فرمودند: وَ أَنْتُمْ ابْنُ الْحَرْبِ وَ أَشْيَاعُهُ تَعْتَمِدُونَ: شما (ای لشکریان عمر سعد) به یزید و پیروانش اعتماد و اتکا کردید. متقابلاً فرمودند: اِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ اِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا: اما من اتکا و توکلم بر الله است که پروردگار من و شماست و هیچ موجود زنده و جنبنده‌ای نیست مگر اینکه تحت اراده و قدرت الهی است. و در پایان همان سخنرانی به خدای متعال عرضه داشتند: اَنْتَ رَبُّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَيْكَ الْمَصِيرُ: ای خدای بزرگ! ای محبوب و معبود من! تو ربِّ و صاحب و پروراننده‌ی ما هستی؛ پس ما تنها بر تو توکل می‌کنیم و صیرورت و شدن ما به سوی توست.^۲

جلوه‌ی دیگر توکل و اعتماد ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام به خدای متعال و اتکا نداشتن به احدی جز خدا را در دعایی که آن حضرت در روز عاشورا بعد از به جا آوردن نماز صبح با

۱- حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۹۴.

۲- خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۷.

یارانشان خواندند، می‌توان دید. ایشان به خدا عرضه داشتند:
 اَللّٰهُمَّ اَنْتَ تَقْتِيْ فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِيْ فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ اَنْتَ لِيْ
 فِي كُلِّ اَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ: ای خدای من! ای محبوب و
 معبود من! تو در هر امر ناگوار و واقعه‌ی شدید و دشوار،
 نقطه‌ی امید و اتکا و اعتماد منی و در هر واقعه و حادثه‌ای که
 برای من پیش می‌آید، معتمد منی و سرمایه و عُدّه‌ی من برای
 مواجه شدن با آن موقعیت هستی.^۱

نماد و نمود زیبایی دیگر این روح توکل و تکیه نکردن به
 غیر خدا در نهضت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام زمانی است که
 در بین راه، در منزل زباله، خبر شهادت مسلم بن عقیل
 سلام‌الله‌علیه به آن حضرت می‌رسد. آن حضرت در آنجا اولاً
 صادقانه مسئله را با یارانشان در میان می‌گذارند؛ برخلاف
 بسیاری از رهبران که با دید دنیانگر و به خاطر استفاده از
 نیروی طرفدارانشان، بسیاری از واقعیات را از آنان
 می‌پوشانند، امام حسین علیه‌السلام مسئله را به طور صریح به
 یارانشان اعلام می‌دارند: قَدْ اَتَانَا خَبْرٌ فَطِيعٌ ... قَدْ خَدَلْتَنَا
 شِيعَتُنَا؛ فَمَنْ اَحَبَّ مِنْكُمْ الْاِنْصِرَافَ فَلْيَنْصِرَفْ، فَلَيْسَ عَلَيْهِ مِنْنا
 ذِمَامٌ: خبری بس تأثرانگیز به ما رسیده است ... شیعیان ما
 دست از یاری ما برداشته‌اند. پس هر یک از شما که دوست
 دارد، برگردد و از جانب ما حقی بر گردن او نیست.^۲ یعنی
 حال که وضعیت را می‌بینید که جز شهادت پیشاروی ما

۱- طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۲۷.

۲- طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۲۲۳.

توکل □ ۲۳

نیست، هر کدام از شما که مایلید، می‌توانید برگردید. این روحیه‌ی تنها به خدا اتکا داشتن و عدم اتکا به یاران، بسیار زیباست!

جلوه‌ی زیباتری را شب عاشورا می‌بینیم. امام حسین علیه‌السلام بعد از اینکه از وفای یارانشان تجلیل می‌کنند، می‌فرمایند: من اذن دادم که همه‌ی شما برگردید. دشمن فقط با من کار دارد. شما از تاریکی شب استفاده کنید و می‌توانید دست برخی از بستگان مرا هم بگیرید و با خود ببرید. شب را محملی قرار دهید و کربلا را ترک کنید.

امام حسین علیه‌السلام جز به خدای متعال تکیه نداشتند و لذا در پایان وصیت‌نامه‌شان که قبل از ترک مدینه برای محمد بن حنفیه به یادگار گذاشتند، اینگونه نوشتند: وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ: موقیّت من جز به اتکای خدا نیست. من تنها به خدا توکل کرده‌ام و به سوی او روی آورده‌ام.^۱

بنابراین درس دیگری که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس تنها به خدا اعتماد و اتکال داشتن در زندگی است.

۱- خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۱۸۸.

آرامش و صبر

درس دیگری که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، آرامش در دل طوفان حوادث و صبر در دل بلایا و مصائب است.

یکی از آثار یقین به توحید و اینکه همه‌ی امور، تحت مشیّت الهی و به دست خدای متعال است و نیز حُسن ظن و اعتماد به خدا و مقدرات الهی، از یک سو، نیل به مقام اطمینان و آرامش در دل سهمگین‌ترین حوادث و صابر بودن و بی‌تابی نکردن و عجز نشان ندادن به هنگام مصائب است و از سوی دیگر، عدم اضطراب و تشویش نسبت به حوادث آینده و مشکلات پیش‌روست. کسی که یقین دارد هیچ واقعه‌ای تصادفی رخ نمی‌دهد و تمام وقایع بر اساس مشیّت الهی واقع می‌شوند و احدی جز خدا را در این عرصه کاره‌ای نمی‌داند و معتقد است که مشیّت پروردگار همواره به وقوع رخدادهایی تعلق می‌گیرد که خیر و به سود و مصلحت مؤمن است؛ حوادث تلخ برای او مثل داروهای شفابخش تلخ‌مزه‌ای هستند که شخص بیمار را از بیماری و رنجوری و هلاکت و مرگ نجات می‌دهند؛ بنابراین چنین شخصی نه اندوه و افسوس بر آنچه رخ داده خواهد خورد و نه نگرانی و تشویشی نسبت به رخدادهای آینده خواهد داشت و در دل سخت‌ترین موقعیّت‌ها از آرامش عمیقی برخوردار خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: عَجِبْتُ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ قُرِضَ بِالْمَقَارِيضِ كَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ مَلَكَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا كَانَ خَيْرًا لَهُ؛ در شگفتی از شخص مسلمان که خدای عزوجل، چیزی را برای او مقدر نمی‌کند مگر اینکه به سود او تمام می‌شود و اگر او را با قیچی ریزریز کنند، به سود او تمام می‌شود و اگر او را به فرمانروایی شرق و غرب عالم بگمارند، باز هم به سود او تمام خواهد شد.^۱

چنین بینش و نگاهی باعث می‌شود که نه ترسی از آینده و نه غصه و اندوه و حسرتی نسبت به گذشته وجود داشته باشد. همان‌طور که خداوند در قرآن کریم فرموده است: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: دوستان خدا، نه خوف و نگرانی از آینده و نه حزن و اندوهی نسبت به گذشته دارند.^۲ این آرامشی است که قرآن به آن اشاره کرده و فرموده است: الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ: کسانی که ایمان آوردند و دلشان به یاد خدا آرامش یافت، آگاه باشید! که با یاد خداست که دلها آرامش می‌یابند.^۳ امام حسین علیه السلام مظهر تام این آرامش و اطمینان در سهمگین‌ترین و دشوارترین موقعیت‌ها هستند.

۱- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۲.

۲- سوره یونس، آیه ۶۲.

۳- سوره رعد، آیه ۲۸.

یکی از گزارشگران واقعه‌ی کربلا این‌گونه نقل کرده است:
 وَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُ مَكْسُورًا قَطُّ قَدْ قُتِلَ وُلْدُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابِهِ
 أَرْبَطٌ جَاشًا مِنْهُ: به خدا سوگند هیچ شخصی را که فرزندانش،
 اهل بیتش و اصحابش کشته و در هم شکسته شده باشند،
 ثابت‌قدم‌تر و آرام‌تر از اباعبدالله الحسین علیه‌السلام ندیدم.^۱
 امام سجّاد علیه‌السلام فرمودند: در روز عاشورا هر چه به
 بعدازظهر عاشورا نزدیک‌تر می‌شدیم و مصائب سنگین‌تر
 می‌شد، چهره‌ی پدرم شاداب‌تر و آرام‌تر می‌شد.^۲
 این ویژگی در اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام نیز دیده می‌شد.
 بُریر صبح عاشورا با عبدالرحمان بن عبد ربّه شوخی و مزاح
 می‌کند و بعد خودش می‌گوید: به خدا قسم من اهل شوخی و
 مزاح نیستم؛ ولی در این موقعیت، شادمانی حقیقی که در پیش
 داریم، مرا به این بهجت آورده است.^۳
 نه تنها از اباعبدالله علیه‌السلام، که از هیچ‌یک از اصحاب آن
 حضرت نیز کوچکترین عبارت و حرکتی که حاکی از
 اضطراب و ناآرامی باشد، مشاهده نشد و کوچکترین شکوه‌ای
 در جریان عاشورا به زبانشان جاری نشد.
 در آخرین لحظه‌ای که امام حسین علیه‌السلام از اسب بر
 زمین افتادند و آخرین نفس‌ها را در این عالم می‌کشیدند، به
 گونه‌ای که، وقتی تنفس می‌کردند، خون از تمام نقاط زخم‌های

۱- سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۱۹.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱.

بدن ایشان فوران می‌کرد، در این هنگام، از عالم بالا برای آن حضرت خطاب آمد: *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً*: ای نفسی که به آرامش رسیده‌ای؛ در حالی که تو از پروردگارت راضی هستی و پروردگارت هم از تو خشنود است، به سوی او بازگرد.^۱

کسانی در دشواری‌ها از خود ضعف نشان می‌دهند و مضطرب می‌شوند و بی‌تابی می‌کنند که ظرفیت‌های عظیمی را که خداوند در درونشان قرار داده است، نشناخته‌اند و لذا خود را حقیر و ناتوان می‌شمارند. خداوند نه تنها برای کسی بیش از طاقت او سختی پیش نمی‌آورد، بلکه فراتر از وسع، یعنی در حدی که شخص به سهولت بتواند تحمل کند، بر عهده‌ی کسی بار نمی‌نهد، چنان که خود می‌فرماید: *لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا*: خداوند بر کسی بیش از وسعش تکلیف نمی‌نهد.^۲ پس ضعف نشان دادن، ناشی از عدم شناخت ظرفیت‌ها و توانایی‌های خویش است.

امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت و اصحاب بزرگوار آن حضرت، مظهر تام صبر و شکیبایی در دشوارترین موقعیت‌ها می‌باشند. آن حضرت در سخنرانی‌ای که در مکه ایراد فرمودند، اظهار داشتند: *نَصَبُ عَلِيٍّ بِلَايَةِ وَ يُوقِنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ*: بر بالای پروردگار صبر می‌کنیم و شکیبایی

۱- سوره‌ی فجر، آیه‌های ۲۷ و ۲۸.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶.

می‌ورزیم و خداوند پادشاه‌های صابران را به نحو کمال به ما عطا می‌فرماید.^۱

امام زمان ارواحنا فدا در زیارت ناحیه‌ی مقدسه از این صبر به عظمت یاد کرده‌اند. آن حضرت خطاب به جدّ خویش عرضه می‌دارند: قَدْ عَجَبْتِ مِنْ صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ: یا ابا عبدالله! صبر تو آن قدر شگفتی‌آفرین بود که ملائکه‌ی آسمان‌ها هم از آن شگفت‌زده شدند.^۲

بنابراین یکی از درس‌های بزرگی که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس آرامش و شکیبایی در دل سختی‌ها در جریان زندگی است.

۱- سید بن طاووس، لهوف، ص ۵۳.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۲۳۹.

رضا

یکی دیگر از درس‌هایی که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس رضامندی و خرسندی است.

فراتر از صبر، مرتبه‌ی رضاست. عارفان بالله در جریان زندگی خویش، از مقدرات الهی، راضی و خشنودند. این رضا ثمره‌ی محبت و عشق الهی است؛ چرا که هر چه از معشوق می‌رسد، برای عاشق شیرین و دوست داشتنی و لذت‌بخش است. عشق اباعبدالله علیه‌السلام و یاران بزرگوار آن حضرت به خدای متعال، زمینه‌ساز ایجاد روح رضایت در دل سهمگین‌ترین واقعه‌های روز عاشورا است. این رضای ناشی از عشق اباعبدالله علیه‌السلام به خداست که آرامش عظیم او را نیز سبب شده است.

به تعبیر زیبای شاعر:

به حلاوت بخورم زهر که شاهد ساقی است

به ارادت بکشم درد که درمان هم از اوست

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام سخت‌ترین و سهمگین‌ترین

مصائب را رضایتمندانه استقبال می‌کنند؛ چرا که آن حضرت

شیفته‌ی خدایی می‌باشند که این مقدرات را رقم می‌زند.

در بلایا می‌چشم لذات او

مات اویم، مات اویم، مات او

امام صادق علیه‌السلام در رابطه با اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام فرمودند: لا يَمَسُّونَ اَلْمَ مَسَّ الحَدِيدِ: اصحاب ایشان در روز عاشورا درد تیغ و تیرهایی که بر پیکرشان وارد می‌شد را احساس نمی‌کردند.^۱ البته این چیز شگفت‌آوری نیست. وقتی انسان شیفته و خیره‌ی معشوقی است، حادثه‌هایی را که برایش رخ می‌دهد احساس نمی‌کند؛ همان‌طور که زنان دربار مصر وقتی یوسف صدیق علیه‌السلام از پیشاروی آنها عبور کرد، چنان شیفته‌ی او شدند که درد بریده شدن دست‌ها را به وسیله‌ی چاقوهایی که در دستشان بود، احساس نکردند. اصحاب اباعبدالله علیه‌السلام نیز چنان شیفته و محو و مبهوت شخصیت زیبا و دوست داشتنی حضرت اباعبدالله علیه‌السلام بودند که درد تیر و تیغ‌ها را احساس نکردند.

رضای خود اباعبدالله علیه‌السلام، بالاتر از این بود. امام حسین علیه‌السلام به عنوان ولیّ اعظم خدا، مقام جمع‌الجمعی دارند و در موقعیت صحو بعد المحو می‌باشند. آن حضرت بر خلاف اصحاب خویش، درد تیرها و تیغ‌ها را احساس می‌کنند، اما چون آنها را از جانب محبوب خویش می‌بینند، برایشان دوست داشتنی است.

به تیغم گر کُشد دستش نگیرم

و گر تیرم زند، منت پذیرم

کمان ابروی ما را گو بزن تیر

که پیش دست و بازویت بمیرم

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰.

جلوه‌ی دیگر روح رضامند اباعبدالله علیه‌السلام را هنگام شهادت فرزند بزرگوارشان علی اصغر علیه‌السلام می‌بینیم. آن‌گاه که تیر سه شعبه، سر مطهر این فرزند بزرگوار حضرت اباعبدالله علیه‌السلام را ذبح کرد، در حالی که خون فواره می‌زد، امام حسین علیه‌السلام دست خویش را زیر گلوی حضرت علی اصغر علیه‌السلام گرفتند و خون‌ها را به آسمان پاشیدند؛ به طوری که قطره‌ای از آن خون‌ها به زمین نیامد. آن‌گاه به خدا عرضه داشتند: هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ بَعِينِ اللَّهِ: تحمل این حادثه با همه‌ی سهمگینی آن برای من آسان است؛ چرا که این ایثار در برابر دیدگان محبوب و معشوقم اتفاق می‌افتد.^۱

شخص محب و عاشق، سلیقه‌ی مستقل و علی‌حده‌ای در برابر محبوب خویش ندارد، آنچه را که محبوب می‌پسندد و روا می‌دارد، او هم می‌پسندد و دوست می‌دارد.

به تعبیر باباطاهر عریان:

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

امام حسین علیه‌السلام در خطبه‌ای که در مکه قبل از

حرکت خواندند، بیان داشتند: رِضَا اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ: آنچه

۱- سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۰۳.

خدای متعال می‌پسندد، همان مورد رضایت ما اهل بیت است.^۱

در آخرین لحظات که حضرت اباعبدالله علیه‌السلام از اسب فرو افتادند و جبین بر خاک نهادند و به مناجات با خدا مشغول شدند، از جانب حضرت حق ندا می‌رسد: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً: ای روح به آرامش رسیده! به سوی پروردگار خویش بازگرد در حالی که هم تو از پروردگارت راضی و خشنودی و هم پروردگارت از تو خشنود و راضی است.^۲

بنابراین یکی از درس‌های دیگری که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس رضا در عرصه‌ی زندگی است.

۱- سید بن طاووس، لهوف، ص ۵۳.

۲- سوره‌ی فجر، آیه‌های ۲۷ و ۲۸.

عبادت و عبودیت، آزادگی و حریت

یکی دیگر از درس‌هایی که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس عبادت و عبودیت و آزادگی و حریت است.

قرآن کریم پیام اصلی همه‌ی انبیای الهی را اینگونه معرفی کرده است: **أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**: بندگی خدا را پیشه کنید و از تن دادن به بندگی طاغوت سر باز زنید.^۱

عبادت تلاشی است برای نیل به مرتبه‌ی عبودیت و بندگی؛ و عبودیت و بندگی خدای متعال، رمز آزادگی و حریت از بندگی مخلوق است. هر آنچه که انسان را در زندگی واله و شیدای خود کند و انسان در دام تعلق به آن گرفتار گردد، اله اوست و انبیا مبعوث شدند تا به انسان بیاموزند که هیچ چیز جز الله شایستگی ندارد که انسان واله آن شود. رمز رهایی انسان از وابستگی‌های درونی و اسارت‌های بیرونی، که آنها هم ناشی از همین وابستگی‌های درونی و تعلق به دنیاست، تنها بندگی خدا و سر به عبودیت حضرت حق نهادن است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: **قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا**: به این حقیقت بزرگ که الهی جز الله نیست، قائل

شوید، تا به فلاح و رستگاری برسید.^۱ انسان با سر نهادن به راه بندگی حضرت حق، از بندگی مخلوق رها می‌شود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ بنده‌ی دیگری نباش که خدا تو را آزاد آفریده است.^۲

عبادت، تعبیر عملی مفهوم عبودیت است و امری است که حقیقت عبودیت را در جان انسان تثبیت می‌کند و روح بندگی حضرت حق را در کالبد تمام فعالیت‌های زندگی و عرصه‌های حیات انسان تسری می‌دهد و از او انسانی متعالی و آزاده و خداگونه می‌سازد. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرَّبُّوِيَّةُ؛ عبودیت گوهری است که کُنه آن ربوبیت است.^۳ در حدیث قدسی است که: عَبْدِي أَطْعَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي؛ بنده‌ی من! مطیع، فرمانبر و عبد من باش تا تو را مثلی از خودم سازم.^۴

این خداگونگی به انسان شایستگی خلافت الهی را می‌بخشد و این خلیفة‌اللّهی است که سبب می‌شود قلب انسان جایگاه مشیت الله و پیکر انسان مجرای فعل الهی شود. زبانش، لسان الله؛ دستش، یدالله؛ چشمش، عین الله؛ و سایر اعضای پیکرش هم مجرای فعل الهی گردد. از چنین انسانی

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۲۷.

۳- امام صادق علیه‌السلام، مصباح الشریعة، ص ۷.

۴- حرّ عاملی، جواهر السنّیة، ص ۳۶۱.

فعل خدایی سر می‌زند و اراده‌ی او، حاکم بر عوالم وجود می‌شود. عبادت، راهی برای رسیدن به این منزل است.

از منظر دیگر، عبادت و مناجات، زیباترین و کامل‌ترین شکل نرد عشق باختن با معشوق ازلی و راه یافتن به خلوت انس و محفل قرب و فرصت وصل و لقاء الهی است. لذا عارفان راستین که محبان واقعی حضرت حقند، به عبادت و مناجات حق عشق می‌ورزند. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشَقَ الْعِبَادَةَ، فَعَانَقَهَا وَ أَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَ بَشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا: برترین انسان‌ها کسی است که به عبادت عشق می‌ورزد؛ با عبادت هم‌آغوش است؛ با همه‌ی ظرفیت دل خود، عبادت را دوست می‌دارد و با بیکر خود با عبادت محشور است و با عبادت خلوت می‌کند.^۱

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به خداوند عرضه می‌دارند: **إِلَهِي! مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ؛ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ؛** پروردگارا! نه از ترس دوزخت و نه به طمع بهشتت، تو را عبادت نکردم؛ بلکه تو را سزاوار عبادت شدن دیدم و لذا راه عبادت و بندگی تو را در پیش گرفتم.^۲

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَهُوَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ: گروهی خدا را از سر عشق و محبت، عبادت و بندگی می‌کنند. این عبادت

۱- کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۳.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶.

آزادگان و برترین عبادت است.^۱ پس عبادت، راه آزادگی است.

فاش می‌گوییم و از گفته‌ی خود دلشادم

بنده‌ی عشقم و از هر دو جهان آزادم

امام حسین علیه‌السلام در روز تاسوعا به برادر بزرگوارشان حضرت عباس فرمودند: *إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذَا الْيَوْمِ فَأَفْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالِاسْتِغْفَارِ: أَيِ بَرَادِرٍ! إِنْ دُرِّبْتَ تَوَسَّطَ، أَنَّهُمَا رَأَى مِنْ دَرَكِي فِي هَذَا الْيَوْمِ (روز تاسوعا) مَنْصَرَفٌ كُنْ؛ تَأْتِي فِي يَوْمٍ يَكُونُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ بَقَايَةِ مَا كَانَ مِنْكَ فِي الْيَوْمِ الْيَوْمِ (روز بگزاریم و امشب را به نماز طی کنیم. چرا که خدای متعال می‌داند من به نماز عشق می‌ورزم. من دلدادگی تلاوت قرآن و دوستدار فراوان دعا کردن و استغفارم.^۲ لذا روایت شده است: وَ بَاتَ الْحُسَيْنُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ لَهُمْ دَوِيُّ كَذَوِي النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ: أَمَامَ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَصْحَابِ بَرَادِرِهِمْ، أَنَّهُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ بَقَايَةِ مَا كَانَ مِنْكَ فِي الْيَوْمِ الْيَوْمِ (روز بگزاریم و امشب را به نماز طی کردند که صدای عبادت و تلاوت قرآن و ذکر ایشان همانند صدای زنبورهای عسل به گوش می‌رسید. آنان یا در حال رکوع بودند یا در حال سجود؛ یا در حال قیام بودند یا در حال قعود.^۳*

۱- حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۶۲.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۱.

۳- سید بن طاووس، لهوف، ص ۹۴.

عبادت و عبودیت، آزادگی و حریت □ ۳۷

حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام و یاران‌شان در ظهر عاشورا و در برابر رگبار تیر دشمنان، به نماز ایستادند و در آخرین لحظات هم که آن حضرت از اسب بر زمین افتادند، سر به سجده گذاردند و به مناجات با خداوند پرداختند.

بنابراین یکی دیگر از درس‌هایی که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس عبادت و مناجات عاشقانه با حضرت حق، و عبودیت پروردگار و حریت و آزادگی ناشی از آن است.

تسلیم و تفویض

یکی دیگر از درس‌هایی که در عرصه‌ی اخلاق و عرفان در مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس تسلیم و تفویض است.

یکی از آثار مهم عبودیت و بندگی و یکی از پیامدهای عمده‌ی عشق و دلدادگی، تسلیم بودن در برابر معبود و معشوق، با همه‌ی وجود خویشتن و از خود رأی و خواسته‌ای نداشتن در پیشگاه اوست. عبد از یک سو، خود را در برابر مولای خویش، صاحب تشخیص و فهم نمی‌داند؛ چرا که مولای او بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ: به همه چیز دانا^۱ است و او به عنوان عبد و مخلوق، مصداق و مَا أَوْتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا: از دانایی جز اندکی به شما داده نشده^۲ است. و چگونه این جاهل مطلق در برابر عالم مطلق، خود را صاحب نظر بشمارد و اظهار رأی و نظر کند؟

بزرگترین فیزیکدان، جامعه‌شناس و یا حقوقدان، هنگامی که بیمار می‌شود، خود را به پزشک تسلیم می‌کند و در مقابل تشخیص کارشناسانه‌ی او، از خودش رأی و نظری ندارد و در برابر اقدامات درمانی او از خود مقاومت و مخالفتی نشان

۱- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۹.

۲- سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

نمی‌دهد و حتی خود را به تیغ جراحی او می‌سپارد؛ چرا که او را در آن رشته متخصص و دانا و خود را ناآگاه می‌داند.

عبد در برابر پروردگار، خود را جهل مطلق و او را علم بی‌نهایت می‌داند و لذا در برابر ربّ خویش تسلیم مطلق است. در کلام عارفان آمده است: *الْعَبْدُ كَالْمَيِّتِ بَيْنَ يَدَيِ الْغَسَّالِ (بَيْنَ يَدَيِ الْغَاسِلِ) يُقَلَّبُهُ كَيْفَ يَشَاءُ*؛ عبد حقیقی بین دو دست جمال و جلال الهی، مثل جنازه‌ای است بین دو دست مرده‌شوی، که او به هر سو می‌خواهد، جنازه را می‌چرخاند و جنازه از خود مقاومتی نشان نمی‌دهد.^۱ عبد حقیقی خدا هم در دست پروردگار اینگونه تسلیم است و نظری از خود ابراز نمی‌کند و پذیرای چیزی است که خدای متعال برای او رقم می‌زند.

از سوی دیگر، محب در برابر محبوب، از خود خواست و سلیقه‌ی جداگانه‌ای ندارد تا خواست و سلیقه‌ی خود را ابراز و اظهار کند یا در برابر آنچه محبوب با او می‌کند، از خود مقاومت و مخالفتی نشان دهد.

بنابراین عبد حقیقی و محبّ واقعی پروردگار، کار خویش را به خدایی که خبیر، حکیم و علیم است، واگذار و تفویض می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: *أَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ*؛ کارم را به خداوند تفویض نمودم، زیرا خداوند بر احوال بندگانش بصیر و بیناست.^۲

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، جزء ۱۱، ص ۲۰۰.

۲- سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۴۴.

عبد عاشق در برابر آنچه محبوب و معشوق با او می‌کند، پذیرش مطلق است و در برابر آنچه معبود به او دستور می‌دهد، تبعیت و اطاعت محض است. هر آنچه را خداوند در زندگی برای او پیش می‌آورد، با آغوش باز و شادمانه پذیرا می‌شود و آنچه را که پروردگار در دین، برای او مقرر می‌کند با خرسندی و روحیه‌ی باز اطاعت می‌کند.

جلوه‌ی این تسلیم و تفویض را در عاشورا به روشنی می‌توان مشاهده کرد. آن‌گاه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مکاشفه‌ای به امام حسین علیه‌السلام فرمودند: *أُخْرِجُ إِلَى الْعِرَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا ... لَقَدْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا*؛ از مدینه به سوی عراق حرکت کن؛ چرا که مشیت خدای متعال به این تعلق گرفته است که تو را در راه خود شهید و کشته مشاهده کند ... خدای متعال اراده فرموده است که خاندان تو را هم در راه خود اسیر ببیند؛ *اباعبدالله الحسين عليه‌السلام* آنچه را که از جانب خدای متعال مقرر شد و از زبان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ایشان ابلاغ شد، با روحیه‌ی تسلیم مطلق پذیرا شدند.

نمونه‌ی دیگری از تسلیم در واقعه‌ی عاشورا، زمانی مشاهده می‌گردد که حضرت علی اکبر علیه‌السلام در نزدیکی کربلا از جانب پدر خبردار می‌شوند که شهادت در پیش است. این فرزند بزرگوار *اباعبدالله عليه‌السلام* از پدر سؤال می‌کند: *أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؟* مگر ما بر حق نیستیم؟ امام حسین

علیه‌السلام سخن ایشان را تأیید می‌کنند و می‌فرمایند: بلی: آری. پس آن حضرت به پدر عرضه می‌دارند: إِذَا لَا تُبَالِي بِالْمَوْتِ: در آن صورت، کشته شدن چه هراس، ترس و اهمیتی خواهد داشت؟^۱ کشته شدن در راه رضای خدا، باعث افتخار است. حضرت علی اکبر علیه‌السلام پذیرای تقدیر الهی است.

در روز عاشورا هر یک از اصحاب به نزد امام حسین علیه‌السلام آمدند تا اذن به میدان رفتن بگیرند، حضرت مقداری آنها را معطل نگه داشتند؛ اما هنگامی که این پسر بزرگوار و محبوب حضرت اباعبدالله علیه‌السلام آمدند تا برای به میدان رفتن اذن بگیرند، علی‌رغم علاقه‌ی شدیدی که به این فرزند بزرگوارشان داشتند، اندکی درنگ نکردند و بلافاصله به ایشان اذن رفتن به میدان جنگ دادند. این تسلیم در آخرین لحظات نیز تجلی کرد. آن‌گاه که اباعبدالله الحسین علیه‌السلام آخرین رمق را نیز از دست دادند و دیگر تاب استقامت نداشتند و به تعبیر شاعر:

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت

نه سیدالشهدا بر جلال طاقت داشت

در آن هنگام حضرت از روی اسب، به صورت بر زمین افتادند و جبین بر خاک نهادند و مشغول مناجات با خدای متعال شدند و عرضه داشتند: إِلَهِي! صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبُّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا

۱- خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۲۶.

مَعْبُودٌ غَيْرُكَ: ای محبوب و معبود من! در آنچه تو برایم مقدر فرمودی، صابرم؛ معبودی جز تو نیست؛ ای فریادرس فریادخواهان، پروردگاری جز تو برای من نیست و معبودی جز تو ندارم.^۱

بنابراین یکی دیگر از درس‌هایی که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس تسلیم و تفویض در پیشگاه حضرت حق و در برابر مقدرات و مقررات الهی است و اینکه انسان در برابر مشیت الهی، از خود نظریه و خواستی نداشته باشد و تمامی امور خویش را به خداوند تفویض و واگذار نماید.

علو همت، مناعت طبع، کرامت و عزت نفس

درس دیگری که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس علو همت، مناعت طبع، کرامت و عزت نفس است.

انسان اگر ارزش و عظمتی را که خداوند در وجود او نهاده بشناسد، گوهر جان خویش را از همه‌ی عالم گرانباتر می‌بیند و حاضر نخواهد شد به قیمت همه‌ی دنیا خویشتن را بفروشد و یا آن را در دسترس شیطان قرار دهد که بر باید و یا آن را در معرض آلودگی‌ها قرار دهد و به زشتی بیالاید؛ بلکه همچون گوهرشناس و جواهرتراش ماهری، روی این گوهر کار می‌کند و با تراش‌های زیبایی که به آن می‌دهد، زیبایی و ارزش آن را صد چندان می‌کند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَلَّ أَمْرُهُ؛ کسی که خویشتن را بشناسد، کارش بالا خواهد گرفت.^۱ همچنین می‌فرماید: أَلْعَارِفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَ نَزَّهَهَا عَنِ كُلِّ مَا يُبْعَدُهَا؛ عارف کسی است که به ارزش و حقیقت خویش پی برده و خود را از اسارت‌ها و تعلقات رها کرده و از هر آنچه که او را

۱- آمدی، غرالحکم، ص ۲۲۲.

از کمال محروم می‌کند، تنزیه و پاک کرده است.^۱ و نیز می‌فرماید: مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنِ سَبِيلِ النَّجَاةِ وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَ الْجَهَالَاتِ: کسی که خویشتن را نشناسد، از راه نجات به دور می‌افتد و در وادی گمراهی‌ها و نادانی‌ها به بی‌راهه خواهد رفت.^۲

از امام سجّاد علیه‌السلام پرسیدند: مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطْرًا؟ بزرگترین انسان کیست؟ فرمودند: مَنْ لَمْ يَرَى الدُّنْيَا خَطْرًا لِنَفْسِهِ: کسی که همه‌ی دنیا را بها و همپایه‌ی خویش نمی‌داند.^۳ از امام هادی علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ: کسی که ارزش خویش را نشناخته است و خود را موجود حقیری می‌پندارد، خود را از شر او در امان ندان؛^۴ چرا که به اندک بهایی دست به بزرگترین جنایات خواهد زد.

به تعبیر شاعر:

من غلام آن که نفروشد وجود

جز بدان سلطان با افضال و جود

من غلام آن مس همّت پرست

کو به غیر کیمیا نارد شکست

۱- آمدی، غررالحکم، ص ۲۳۹.

۲- آمدی، غررالحکم، ص ۲۳۳.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۳۵.

۴- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۰.

علو همت، مناعت طبع، کرامت و عزت نفس □ ۴۵

امام سجّاد علیه السلام خطاب به اصحابشان فرمودند: لَيْسَ
لأَبْدَانِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بِغَيْرِهَا فَإِنَّهُ مَنْ رَضِيَ مِنْ
اللهِ بالدُّنْيَا فَقَدْ رَضِيَ بِالْخَسِيسِ: برای بدن‌های شما بهایی جز
بهشت نیست؛ پس گوهر نفس خود را جز در قبال بهشت
نفروشید. زیرا کسی که از خدای متعال فقط به دریافت دنیا
راضی شد، به چیز بسیار کم‌بهای قناعت کرده است. کسی که
ارزش گوهر انسانی خویش را بشناسد، با تطمیع و تهدید، تن
به ذلت و خواری نخواهد داد و به هیچ‌وجه حاضر نخواهد بود
در برابر ظلم و زور سکوت نماید. او کشته شدن به تیغ
طاغوت‌ها را بر زبونی تسلیم در مقابل آنها ترجیح می‌دهد و
مرگ عزتمندانه را بر زندگی زبون برمی‌گزیند.
به تعبیر حافظ:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

از آنچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

امام حسین علیه السلام در پاسخ به اطرف، برادر ناتنی خود،
فرمودند: وَ اللهُ لَا أَعْطِي الدُّنْيَةَ مِنْ نَفْسِي أَبَدًا: به خدا سوگند
هرگز من تن به خواری نخواهم داد.^۲

و همین‌طور در روز دوم محرم خطاب به اصحاب
بزرگوارشان فرمودند: إِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَالْحَيَاةَ

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- سید بن طاووس، لهوف، ص ۲۳.

مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بِرَمًا: من مرگ در راه خدا را جز سعادت و زنده ماندن در کنار ظالمان را جز خواری نمی‌بینم.^۱

وقتی حرّ بن یزید ریاحی، امام حسین علیه‌السلام را تهدید کرد، حضرت به او فرمودند: لَيْسَ شَأْنِي شَأْنَ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ، مَا أَهْوَنَ الْمَوْتُ عَلَى سَبِيلِ نَيْلِ الْعِزِّ وَ إِحْيَاءِ الْحَقِّ، ... إِنَّ نَفْسِي لَا كِبْرُ مِنْ ذَلِكَ وَ هِمَّتِي لَأَعْلَى مِنْ أَنْ أَحْمِلَ الضَّيْمَ خَوْفًا مِنَ الْمَوْتِ: من کسی نیستم که از مرگ بترسم؛ مرگ چه چیز کوچکی است در راه رسیدن به عزت و احیای حق. روح من بزرگتر از آن و همت من بلندتر از آن است که از ترس کشته شدن تن به خواری دهم.^۲

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام در روز عاشورا فرمودند: لا، وَاللَّهِ لَا أَعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفِرُّ مِنْهُمْ فِرَارَ الْعَبِيدِ: نه، به خدا سوگند من همانند انسان‌های خوار و ذلیل، دست بیعت به آنها نخواهم داد؛ و همانند بردگان از آنها نخواهم گریخت.^۳ در جای دیگر حضرت فرمودند: أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيَّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ، يَا بِي اللَّهُ لَنَا ذَلِكَ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ وَ عُنُوفٌ حَمِيَّةٌ وَ نَفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللُّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ: این پست فرزند پست (یزید)، من را بر سر دو راهی قرار داده است؛ از یک سو شمشیر و کشته شدن

۱- خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۵.

۲- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.

۳- بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸.

علو همت، مناعت طبع، کرامت و عزت نفس □ ۴۷

و از سوی دیگر تن به ذلت و خواری دادن. تن به ذلت دادن از ما دور است. خدای متعال و پیامبر او صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان و دامن‌های پاکی که ما را پرورانده‌اند و اندیشه‌های بلندی که زیر بار ظلم نمی‌روند و روح‌های تسلیم‌ناپذیر، ابا دارند که ما به طاعت و فرمانبری لثیمان تن دهیم و آن را بر کشته شدن در اوج عزت و کرامت ترجیح دهیم.^۱

عزت نفسی که امام سجّاد و حضرت زینب سلام الله علیهما در دربار ابن زیاد و در کاخ یزید لعنة الله علیهما از خود نشان دادند، جلوه‌های دیگر این عظمت و عزت نفس است.

بنابراین یکی از درس‌های بزرگ دیگری که از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس علوهمت، مناعت طبع، کرامت و عزت نفس در برابر ستمگران است.

۱- خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۷.

جمال اخلاقی

یکی از درس‌های دیگری که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس زیبایی‌های اخلاقی است.

اخلاق منشأ و زیر بنای رفتارهای انسان است و اصلاح و تعالی اخلاق، منجر به اصلاح و تعالی رفتارهای انسان می‌گردد. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: *إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ: من برانگیخته شدم تا کرامت‌های اخلاقی را به نهایت برسانم.*^۱

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: *لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ: در وجود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بهترین الگو برای تأسی شماس.*^۲ و پیامبر را اینگونه معرفی می‌نماید: *إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ: ای پیامبر تو دارای اخلاقی عظیم هستی.*^۳

در سیر و سلوک عرفانی، تزکیه و تهذیب اخلاق شرط غیر قابل عدول است. بهترین و مؤثرترین روش برای تحولات

۱- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

۲- سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

۳- سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

روحی و رفتاری در انسان این است که در جاذبه‌ی شخصیت فردی قرار بگیرد که واجد روحیات و رفتارهای متعالی انسانی است. در مکتب عرفان، الگوی رفتاری، همان عارف کاملی است که سالک به او دل می‌سپارد و در جاذبه‌ی شخصیت او قرار می‌گیرد و این عشق و جذب، سالک را به مشابَهت با پیر و راهبر خویش نائل می‌کند.

در عرصه‌ی عاشورا، زیباترین جلوه‌های اخلاق دیده می‌شود و عشق و دلدادگی به اباعبدالله علیه‌السلام و یاران بی‌مانند آن حضرت، سبب پدید آمدن آن خُلُقِیَّات زیبا در دوستداران و شیعیان ایشان می‌گردد.

عبّاس محمود عقّاد مصری، نویسنده‌ی معروف، می‌گوید: در روز عاشورا بین خصلت‌های حسین علیه‌السلام مسابقه گرفته بود؛ صبر، رضا، تسلیم، اخلاص، شجاعت، طمأنینه و آرامش، غیرت و دیگر زیبایی‌های اخلاقی در حسین علیه‌السلام از هم پیشی می‌گرفتند.

جلوه‌های بسیار زیبایی از کرامت و جمال اخلاقی را در صحنه‌ی عاشورا می‌توان دید.

در عرصه‌ی ادب، ادب ابوالفضل العباس علیه‌السلام در برابر برادر بزرگوارشان چشمگیر است. این برادر بزرگوار امام حسین علیه‌السلام تا آخرین لحظه‌ی حیات، برادر را جز با کلمات سیّدی و مَوْلای: آقا و مولای من، مورد خطاب قرار

ندادند و تنها در آخرین نفس‌ها بود که ندای یا آخا ادرکِ خاک: برادر، برادر خویش را دریاب^۱ را سر دادند.

در عرصه‌ی ایثار، گذشت و فداکاری حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و یارانشان بسیار حیرت‌انگیز است. امام حسین علیه‌السلام، در راه محبوب آنچه را داشتند، در طبق اخلاص گذاشتند و تقدیم کردند.

در عرصه‌ی خیرخواهی و خیراندیشی، از یک سو حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در روز عاشورا، شروع به تیراندازی نمی‌کنند و منتظر می‌شوند تا دشمن حمله را آغاز کند و از سوی دیگر، تا آخرین لحظات، دست از خیرخواهی و نصیحت و موعظه نسبت به سپاه دشمن بر نمی‌دارند و در اثر همین موعظه‌های خیراندیشانه‌ی حضرت بود که در شب عاشورا، سی نفر از یاران عمر سعد به سپاه آن حضرت ملحق شدند و در روز عاشورا نیز چهره‌ای چون حرّ بن ربیع که سردار لشکر عمر سعد بود، همراه با پسر و غلامش به لشکر امام حسین علیه‌السلام پیوستند.

از دیگر جلوه‌های جمال اخلاقی در عرصه‌ی کربلا، مواسات است. حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام برابری و مواسات را به اوج خود رساندند. هنگامی که چون غلام سیاه آن حضرت در آستانه‌ی شهادت قرار گرفت، دقیقاً همان رفتاری را که با فرزند رشید و بزرگوار و محبوبشان، حضرت علی اکبر علیه‌السلام داشتند، نسبت به او انجام دادند.

۱- شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ج ۱، ص ۵۹۵.

در عرصه‌ی کرم و سخاوت، امام حسین علیه‌السلام در حالی که می‌دانند حرّ و لشگریانش که تشنه‌کام رسیده‌اند، آمده‌اند راه را بر آن حضرت سد کنند، هرچه ذخیره‌ی آب دارند، در اختیار آنها قرار می‌دهند و حتی اسب‌های آنها را نیز سیراب می‌کنند و این آب همان آبی است که چند روز بعد، امام حسین علیه‌السلام و اصحاب بزرگوارشان از قطره‌ای از آن نیز محروم خواهند گردید.

در عرصه‌ی عفو و گذشت و بزرگواری، پذیرفتن توبه‌ی حرّ از جانب اباعبدالله علیه‌السلام شایان توجه است. حرّی که آب را بر امام حسین علیه‌السلام بست و به تعبیری، مسبب اصلی شهادت آن حضرت بود. حتی زمانی که حر به خدمت اباعبدالله علیه‌السلام می‌رسد و از شرمندگی سرش را پایین می‌اندازد، امام علیه‌السلام به او می‌فرماید: اِرْفَعِ رَأْسَكَ يَا حُرّ! حرّ! سرت را بالا بگیر! چرا که امروز، روز شرمندگی نیست؛ تو دیگر به ما پیوستی.

در عرصه‌ی مردانگی و جوانمردی، در شب عاشورا هنگامی که شمر نزدیک خیمه‌های اباعبدالله علیه‌السلام می‌شود و کاملاً در تیررس یاران امام علیه‌السلام قرار دارد، آن حضرت به یارانشان اجازه نمی‌دهد شمر را مورد هدف قرار دهند و می‌فرماید: نه! ما جنگ جوانمردانه را فردا خواهیم داشت.^۲ همان‌طور که وقتی ابن زیاد لعنه‌الله‌علیه به خانه‌ی هانی بن عروه

۱- ابی مخنف، مقتل، ترجمه‌ی انصاری، ص ۱۲۱.

۲- محدّث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۸۰.

آمد؛ مسلم بن عقیل علیه‌السلام علی رغم قرار قبلی با هانی، به اقتضای جوانمردی، حاضر نشد او را ترور کند.^۱

در عرصه‌ی غیرت، آن‌گاه که اباعبدالله علیه‌السلام در روز عاشورا تنها ماندند و به سمت فرات حمله کردند و خود را به آب رساندند، شخصی به دروغ فریاد زد: حسین! تو به فکر آب هستی، در حالی که لشکر به خیمه‌ها حمله کرده است؟!^۲ حضرت بلافاصله آب را رها کردند و خود را به خیمه‌ها رساندند.

در لحظات آخر، وقتی لشکریان عمر بن سعد به سمت خیمه‌های اباعبدالله علیه‌السلام حمله کردند، غیرت سبب شد امام علیه‌السلام از آخرین رمق خویش استفاده کرده، به شمشیر شکسته‌ای تکیه زنند و نیم‌خیز برخاسته و فریاد بردارند: اگر دین ندارید لااقل مرد باشید و مردانگی داشته باشید!^۳

اینها جلوه‌هایی محدود از هزاران جلوه‌ی جمال اخلاقی در عرصه‌ی کربلا است که برای عاشقان و دلدادگان اباعبدالله علیه‌السلام الهام‌بخش خواهد بود.

۱- شهیدی، پس از پنجاه سال، ص ۱۳۴.

۲- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۱.

عشق و جانبازی

یکی دیگر از درس‌هایی که در عرصه‌ی عرفان و اخلاق از مکتب عاشورا می‌توان آموخت، درس عشق و محبت و جانبازی در راه محبوب است.

آفرینش چیزی جز تجلی حضرت حق با اسماء و صفات خویش در آینه‌ی ممکنات نیست و سبب آفرینش، حبّ خداوند به جمال و کمال خویش بوده است. خمیره‌ی تمامی مخلوقات، با محبت و عشق به خدا سرشته و عجین است. همه‌ی انسان‌ها فطرتاً عاشق و دوستدار حُسن و جمالند و خداوند حُسن و جمال مطلق و بی‌انتهاست. إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ: همانا خدا زیباست؛^۱ لذا هرچه شناخت انسان‌ها از خدا بیشتر باشد، عشق و محبت آنها به خدا افزون‌تر است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ: و کسانی که ایمان آورده‌اند، محبتشان به خدا شدیدتر است.^۲

در نظام آفرینش، کمال هر موجود در فنا و قربانی شدن آن، در برابر موجود برتر از خویش است. کمال جماد در فانی شدن در گیاه، کمال گیاه در فانی شدن در حیوان و کمال

۱- کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۳۸.

۲- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۵.

حیوان در قربانی شدن برای انسان است. کمال انسان‌های عادی نیز در فنا و قربانی شدن آنها در راه اولیای خدا و کمال اولیای الهی، در قربانی و فدا شدن در راه خداست و تن دادن انسان به قربانی شدن، ثمره‌ی عشق است.

با توجه به اینکه دین، مکتب و مدرسه‌ی تعالی و تکامل انسان است و تعالی و تکامل انسان در گرو قربانی شدن اوست و تن به قربانی دادن او نتیجه‌ی محبت است؛ حقیقت دین چیزی جز محبت نیست؛ محبت به خدا و به صنع و فعل الهی، که همان خلاق و وقایع عالمند. امام محمد باقر علیه‌السلام فرمودند: هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ ... الدِّينُ هُوَ الْحُبُّ وَ الْحُبُّ هُوَ الدِّينُ؛ آیا دین چیزی جز محبت است؟ ... دین همان محبت و عشق است و محبت و عشق همان دین است.^۱ عاشورا صحنه‌ی عمیق‌ترین، شدیدترین و خالصانه‌ترین عشق‌ها و عرصه‌ی پاکبازانه‌ترین فداکاری‌ها در راه محبوب است. کربلا، قربانگاه عظیم‌ترین عاشقان است.

در بازگشت از جنگ صفین، حضرت علی علیه‌السلام هنگامی که از سرزمین کربلا عبور می‌کردند، در حالی که اشک در چشمانشان حلقه زده بود، در پاسخ به سؤال اصحابشان فرمودند: هَهُنَا مَصَارِعُ عَشَاقٍ، لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ كَانَ بَعْدَهُمْ؛ اینجا قتلگاه و قربانگاه عاشقانی است که نه کسانی که پیش از آنها بوده‌اند از آنها

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۸.

سبقت گرفته‌اند و نه کسانی که در آینده خواهند آمد، به گرد پای آنها خواهند رسید.^۱

حضرت اباعبدالله علیه‌السلام جلوه‌ی تامّ عشق به حضرت حق و ذبح عظیم و قربانی بزرگ عاشورایند و اصحاب دلباخته‌ی آن حضرت، عاشقان تمام عیار ولیّ الله اعظم و فدائیان پاکباز حجّت خدایند.

ظهور عشق و آمادگی اصحاب برای جانبازی در راه اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در شب عاشورا به اوج خود می‌رسد. هنگامی که امام علیه‌السلام بیعت را از یاران خود برداشتند و به آنها توصیه کردند که بازگردند و حتی برای اینکه بازگشت آنها را موجه کنند، توصیه فرمودند: هر یک از شما دست یکی از اعضای خانواده‌ی مرا بگیرید و برگردید تا توجیهی برای بازگشت از کربلا داشته باشید؛ چرا که دشمن فقط با من کار دارد؛^۲ اصحاب پاسخهایی به امام علیه‌السلام دادند که حاکی از اوج عشق و فداکاری آنهاست.

عبّاس بن علی و برادرانش علیهم‌السلام برخاستند و عرضه داشتند: لَمْ نَفْعَلْ ذَلِكَ لِتَبْقَى بَعْدَكَ، لَا أَرَانَا اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا؛ چرا بازگردیم؟ برای اینکه بعد از تو زنده بمانیم؟ خدا زنده بودن پس از تو را به ما نمایاند.

زمانی که امام حسین علیه‌السلام به فرزندان مسلم بن عقیل توصیه‌ی بازگشت فرمودند؛ آنها عرضه داشتند: سبحان الله!

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

۲- خوارزمی، مقتل، ج ۱، ص ۲۴۶.

مردم چه خواهند گفت؟ ما به مردم بگوییم آقا و سرور و بهترین پیشوای خود را رها کردیم و یک تیر به سود او پرتاب نکردیم و نیزه‌ای به سود او به کار نینداختیم و شمشیری در راه او نزدیم و خبر نداریم چه بر سر او آمد. به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد. جان و اموال و خاندان خود را در راه تو فدا خواهیم کرد و آنقدر در راه تو مبارزه خواهیم کرد تا شهید شویم. خداوند زنده بودن پس از تو را به هیچ‌وجه به ما ننماید.

مسلم بن عوسجه عرضه داشت: ما برویم تا بعد از تو زنده بمانیم؟ در رابطه با ادای حقّ تو نزد خدا چه عذری خواهیم داشت؟ به خدا سوگند تا نیزه‌ای در دست داشته باشم و شمشیری در اختیار داشته باشم، شمشیرم را به سوی دشمن تو روانه خواهم کرد، نیزه‌ها را به سوی دشمنان تو هدف خواهم گرفت و تا زمانی که سلاح در دستم باشد، با شمشیر خود مبارزه خواهم کرد و زمانی که سلاح نداشته باشم، به خدا سوگند با سنگ به دشمنان حمله خواهم کرد.

سعید بن عبدالله حنفی عرض کرد: یا ابا عبدالله! به خدا سوگند تو را رها نخواهیم کرد. به خدا سوگند، اگر می‌دانستم که در راه تو کشته می‌شوم، دوباره زنده می‌شوم، آن‌گاه پیکر زنده‌ام را به آتش می‌کشند و دوباره زنده می‌شوم و خاکسترم را بر باد می‌دهند و این کار تا هفتاد بار تکرار می‌شود، باز هم دست از تو بر نمی‌داشتم.

زهیر بن قین عرضه داشت: به خدا سوگند آرزو داشتم می‌شد در راه تو کشته شوم، دوباره زنده شوم، باز کشته شوم

و این واقعه تا هزار بار تکرار شود تا از این طریق بتوانم کشته شدن و شهادت را از تو دور نمایم.^۱

اینگونه یاران اباعبدالله علیه السلام هر یک به زبانی و به صورتی محبت و عشق خود را به حضرت ابراز نمودند.

عابس یکی از یاران اباعبدالله علیه السلام، پیرمردی است که زمانی که به میدان رفت و دشمن جرأت نکرد در میدان رویارویی با او حاضر شود، زره را از تن بیرون آورد و وارد میدان جنگ شد. نقل شده است به او گفتند: أ جَنَّتْ؟ آیا دیوانه شده‌ای؟ گفت: جَنَّنِي حُبُّ الْحُسَيْنِ (علیه السلام): این عشق حسین علیه السلام است که مرا اینگونه دیوانه و شیفته کرده است.

در حدیث آمده است: إِنَّ لِلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَحَبَّةً مَكْنُونَةً فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ: عشق اباعبدالله علیه السلام گوهری پنهان در دل‌های دوستانش است.^۲ این عشق که در قالب اشک و عزاداری و سوگواری برای آن حضرت ظاهر می‌شود، انگیزه‌ای برای پیمودن راه آن بزرگوار یعنی پیمودن راه عشق و عبودیت حضرت حق تا آخرین قطره‌ی خون و تا آخرین نفس می‌باشد.

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.

۲- شریف کاشانی، تذکرة الشهداء، ج ۱، ص ۴۲.

ختم سخن

در پایان مجدداً یادآوری و تأکید می‌کنیم که وظیفه‌ی شیعه‌ی امام حسین علیه‌السلام به ابراز عاطفه و اشک ریختن و بر سر و سینه زدن محدود نمی‌شود. در عین ارزشمندی و گرانبها بودن محبت و ابراز عواطف در مصائب آن حضرت، شیعه‌ی امام حسین علیه‌السلام باید در زندگی به امام خویش اقتدا کند و از شخصیت و شیوه‌ی عمل آن حضرت الگو بگیرد و با شناخت هر چه بهتر و بیشتر آموزه‌های نهضت عاشورا، تلاش کند در کربلای زمین و عاشورای زمان خویش، در سر حدّ توان، حسینی باشد و رفتار کند.

روح عارفانه‌ی عاشورا در کالبد اصلاح‌طلبانه و ظلم و فسادستیز کربلا، پیرو واقعی امام حسین علیه‌السلام می‌سازد. امید که به یاری خدا و با عنایات ابا عبدالله علیه‌السلام، دوستان و دلدادگان آن حضرت، وجود و زندگی خویش را عرصه‌ی چنین روح و کالبدی قرار دهند.

زيارت عاشورا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.
[السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ.] [السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ
سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَ
الْوَتَرَ الْمُؤْتُونَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ
بِفِنَائِكَ. عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبَداً مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ
وَ النَّهَارُ. يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ! لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ
الْمُصِيبَةُ بِكُمْ] عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ
عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ.
فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ
لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي
رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدِينَ لَهُمْ
بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ. بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ [مِنْ
أَشْيَاعِهِمْ وَ اتِّبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ. يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ! إِنِّي سَلِمْتُ لِمَنْ
سَالَمَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ

زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ
 مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا [شَمِيرًا] وَ لَعَنَ
 اللَّهُ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ. يَا بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي
 لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ؛ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي
 [بِكَ] أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ
 مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا
 بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنِّي
 أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ
 وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَاءَةِ [مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ
 نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ
 عَلَيْكُمْ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ] مِمَّنْ أَسَسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ
 بَنَى عَلَيْهِ بُيُوتَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى
 أَشْيَاعِكُمْ. بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ
 إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُوَالَاةِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ
 النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ. إِنِّي
 سَلِمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٌّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ
 عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاكُمْ. فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ
 أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبِرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي
 الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةِ وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ أَنْ
يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي [ثَارِكُمْ] مَعَ إِمَامٍ هُدًى [مَهْدِي] ظَاهِرٍ
نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ
أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَاباً بِمُصِيبَتِهِ، مُصِيبَةً
مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ
الْأَرْضِ. [الْأَرْضِينَ]. اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ
مِنْكَ صَلَوَاتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ مَغْفِرَةٌ. اَللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا
مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. اَللَّهُمَّ إِنَّ
هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتَ بِهِ [فِيهِ] بَنُو أُمِّيَّةَ وَ ابْنُ آكِلَةِ الْاَكْبَادِ اللَّعِينُ
ابْنُ اللَّعِينِ عَلِي [لِسَانِكَ] وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ] فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ. [صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَ آلِهِ]. اَللَّهُمَّ اَلْعَنِ اَبَاسُفِيَانَ وَ مُعَاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ
مِنْكَ اللَّعْنَةُ اَبَدَ الْاَبْدِينَ. وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ
مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ. [عَلَيْهِ السَّلَامُ]. اَللَّهُمَّ
فَضَاعِفْ عَلَيْهِمُ اللَّعْنَ مِنْكَ وَ الْعَذَابَ. [الْاَلِيمُ]. اَللَّهُمَّ اِنِّي
اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ اَيَّامِ حَيَاتِي
بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُوَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ
[عَلَيْهِ وَ] عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

پس صد مرتبه می‌گویى اَللّهُمَّ اَعْنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ
 آلِ مُحَمَّدٍ وَ اٰخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذٰلِكَ. اَللّهُمَّ اَعْنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي
 [الَّذِينَ] جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ [تَابِعَتْ]
 عَلَى قَتْلِهِ. اَللّهُمَّ اَعْنُهُمْ جَمِيعًا.

پس صد مرتبه می‌گویى اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَاعَبْدِاللهِ وَ عَلَى
 الْاَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ. عَلَیْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللهُ اَبْدًا مَا بَقِيَتْ
 وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ.
 [لِزِيَارَتِكَ]. اَلسَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [وَ
 عَلَى اَوْلَادِ الْحُسَيْنِ] وَ عَلَى اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ.

پس می‌گویى اَللّهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ اَبْدًا بِهِ
 اَوَّلًا ثُمَّ [اَلْعَنِ] الثَّانِي وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ. اَللّهُمَّ اَعْنِ يَزِيدَ خَامِسًا
 وَ اَلْعَنُ عُبَيْدَاللهِ بْنِ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا
 وَ آلَ اَبِي سَفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

پس به سجده می‌روی و می‌گویى اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ
 الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمْ. اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي.
 اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ
 عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِيْنَ بَدَّلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ
 الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

سلام بر تو ای اباعبدالله. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا.
سلام بر تو ای فرزند امیرالمؤمنین و ای فرزند سرور اوصیا.
سلام بر تو ای فرزند فاطمه‌ی زهرا سرور زنان اهل عالم.
سلام بر تو ای کسی که از خون پاک تو و پدر بزرگوارت (که
بناحق ریختند) خدا انتقام می‌کشد و از ظلم و ستم وارد بر تو
دادخواهی می‌کند. سلام بر تو و بر ارواح پاک‌ی که در حرم
مطهرت با تو مدفون شدند. تا ابد و تا من هستم و شب و روز
در جهان برقرار است، بر جمیع شما از من درود و تحیّت و
سلام خدا باد. ای اباعبدالله! همانا تعزیتت (در عالم) بزرگ و
مصیبتت در جهان بر ما شیعیان و تمام اهل اسلام سخت و
عظیم و ناگوار و دشوار بود و تحمّل آن مصیبت بزرگ، در
آسمان‌ها بر جمیع اهل آسمان‌ها سخت و دشوار بود. پس
امّتی را که اساس ظلم و ستم را بر شما اهل بیت رسول خدا
بنیاد کردند، خدا لعنت کند و امّتی را که شما را از مقام و
مرتبه‌ی (خلافت) خود منع کردند و رتبه‌ای را که خدا
مخصوص به شما گردانیده بود، از شما گرفتند، خدا لعنت کند
و امّتی را که شما را کشتند، خدا لعنت کند و آن مردمی را که
از امرای ظلم و جور، برای قتال با شما، تمکین و اطاعت
کردند، خدا لعنت کند. من به سوی خدا و به سوی شما از آن

ظالمان و شیعیان و پیروان و دوستان آن‌ها بیزاری می‌جویم. ای اباعبدالله! من تا قیامت با هرکه با شما در صلح است، در سلیم و صلح و با هرکه با شما در جنگ است، در جنگ و جهادم. خاندان زیاد بن ابی سفیان و خاندان مروان حکم را خدا لعنت کند و تمامی بنی امیه را خدا لعنت کند و پسر مرجانه را خدا لعنت کند و عمر سعد را خدا لعنت کند و شمر را خدا لعنت کند و گروهی را که اسب‌ها را برای جنگ با حضرتت زین و لگام کردند و برای جنگ با تو مهیا شدند، خدا لعنت کند. پدر و مادرم فدای تو باد. به واسطه‌ی ظلم و ستمی که بر شما رفت مصیبت من سخت دشوار شد. پس، از خدایی که مقام تو را بلند و گرمی داشت و مرا هم به واسطه‌ی دوستی تو عزت بخشید، درخواست می‌کنم که روزی من گرداند تا با امام یاری شده و پیروز از اهل بیت محمد، خون‌خواه تو باشم. پروردگارا! مرا به واسطه‌ی حضرت حسین علیه‌السلام نزد خود در دنیا و آخرت وجیه و آبرومند گردان. ای اباعبدالله! من بواسطه‌ی محبت و دوستی تو و بیزاری از کسانی که تو را به شهادت رساندند و جنگ را بر تو تحمیل کردند و بیزاری از کسانی که اساس و پایه‌ی ظلم و بیداد بر شما را بنا نهادند، به درگاه خدا و به درگاه رسولش و نزد

امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و حضرت حسن و نزد تو تقرّب می‌جویم و از کسانی که آن را پایه‌گذاری کردند و بر آن پایه بنا ساختند و بر شما و شیعیانتان ستم کردند، نزد خدا و رسولش بیزاری می‌جویم. به درگاه خدا و نزد شما از آن مردم ستمکار ظالم بیزاری می‌جویم و به سبب دوستی شما و دوستی دوستان شما و به سبب بیزاری جستن از دشمنان شما و بیزاری از مردمی که با شما به جنگ و مخالفت برخاستند و بیزاری از شیعیان و پیروان آنها، اوّل به درگاه خدا، سپس نزد شما تقرّب می‌جویم. من با هر کس که با شما در صلح است، در سلیم و صلح و با هر کس که با شما به جنگ است در در جنگ و مخالفتم و با دوستان شما دوستم و با دشمنان شما دشمنم. پس، از خدایی که مرا با معرفت شما و شناخت دوستان شما گرامی داشت، و بیزاری از دشمنان شما را روزی من کرد، درخواست می‌کنم که مرا در دنیا و آخرت با شما قرار دهد و در دو عالم به مقام صدق و صفای با شما، مرا ثابت بدارد و اینکه مرا به مقام محمودی در نزد خداوند که خاصّ شما است، برساند و مرا نصیب کند که در رکاب امام هدایت و آشکار و گویای حق (امام مهدی) خون‌خواه شما باشم و به حقّ شما و به شأن و مقام تقرّب شما نزد خدا، از

خدا درخواست می‌کنم که در قبال غم و حزن و اندوه من بواسطه‌ی مصیبت بزرگ شما، بهترین ثوابی را که به هر مصیبت‌زده‌ای عطا می‌کند، به من عطا فرماید؛ مصیبتی که در عالم اسلام بلکه در تمام آسمان‌ها و زمین چقدر بزرگ بود و بر عذارانش تا چه حد سخت و ناگوار گذشت. پروردگارا! مرا در این مقام که هستم از آنان قرار ده که رحمت و مغفرتت شامل حال آنهاست. پروردگارا مرا به آیین محمد و آل اطهارش زنده بدار و گاه رحلتم، مرا با آن آیین بمیران. پروردگارا این روز روزی است که بنی امیه و پسر جگرخوار و (یزید) لعین پسر (معاویه‌ی) ملعون، که در زبان تو و زبان رسول تو صلی الله علیه و آله در هر مسکن و منزل که رسول تو توقف داشت، لعنت شد، به آن تبرک می‌جویند. پروردگارا! لعنت فرست بر ابی سفیان و معاویه و پسرش یزید و بر همه‌ی آنان از جانب تو لعن ابدی باد و این روز روزی است که خاندان زیاد و خاندان مروان بواسطه‌ی قتل حضرت حسین که دروهای خدا بر او باد، شادان بودند. پروردگارا! لعن و عذاب دردناک آنان را چندین برابر گردان. پروردگارا! در این روز و در این مکان و در تمام دوران زندگانیم، با بیزاری

جستن و لعن بر آن ظالمان و با دوستی پیغمبر و آل اطهار او
صلوات الله علیهم اجمعین، نزد تو تقرّب می‌جویم.

(پس صد مرتبه می‌گویی) پروردگارا! بر اوّل ظالمی که در
حقّ محمد و خاندان پاکش ظلم و ستم کرد و بر آخرین
ظالمی که از آن ظالم نخستین در ظلم تبعیت کرد، لعنت
فرست. پروردگارا! بر جماعتی که علیه حضرت حسین به
جنگ برخاستند و همراهی کردند و بیعت نمودند و پیروی
کردند، لعنت فرست.

(پس صد مرتبه می‌گویی) سلام بر تو ای اباعبدالله و بر
ارواح پاکي که در جوار و حریم تو درآمدند. همواره و تا ابد،
تا زمانی که من باشم و مادامی که شب و روز باقی است،
سلام خدا از من بر تو باد و خدا این زیارت مرا آخرین عهد
با حضرتت قرار ندهد. سلام بر حسین و بر علی بن الحسین و
بر فرزندان حسین و بر اصحاب حسین.

(پس می‌گویی) پروردگارا! لعن مرا به اوّلین شخص ظالم و
آن‌گاه دومین و سومین و چهارمین ظالم اختصاص ده.
پروردگارا! لعنت فرست بر یزید، پنجمین آن ظالمان و لعنت
فرست بر عبیدالله پسر زیاد و پسر مرجانه و عمر بن سعد و

شمر و خاندان ابی سفیان و خاندان زیاد و خاندان مروان تا
روز قیامت.

(پس به سجده برو و بگو) پروردگارا! بر غم و اندوهی که به
من در مصیبت ایشان رسید، حمد و سپاس شاکران مختصّ تو
باد. تو را سپاس بر اندوه و غم بزرگ من. پروردگارا! روزی
که بر تو وارد می‌شوم، شفاعت امام حسین را نصیبم گردان و
مرا با حضرت حسین و اصحابش که جانشان را در راه حسین
فدا کردند، نزد خود به صدق و صفا ثابت قدم بدار.

